

تفسير أحمد

ديوان: الحاج محمد شاه (پيمان) سوڀڙڻ

Ketabton.com

ترجمه و تفسير سورة «القيامة»

امين الدين « سعدي - سعيد افغاني »

چاپ اول ۲۰۲۰ ©

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ترجمه و تفسیر سوره القیامه

سوره قیامه درمکه مکرمه نازل شده و دارای چهل آیه و دو رکوع می باشد.

وجه تسمیه:

این سوره به سببی بنام «قیامت» مسمی شد که قسم الهی به قیامت آغاز یافته است، تا شأن آن را بزرگ نموده و بر وقوع حتمی و رد بر منکران آن تأکید گذاشته باشد.

نام سوره: «قیامة»

معانی نام سوره: اینست که کلمه قیامت از قیام گرفته شده؛ قیامت به معنی برخاستن، و یوم القیامة به معنی روز برخاستن از قبرها و روز زنده شدن و حشر شدن است. طوری که در فوق هم یاد آور شدیم سوره قیامه دارای چهل آیه بوده، و در مکه مکرمه نازل شده است.

سوره قیامت (قیامة) دارای و یکصد و شصت و چهار کلمه (بدر نظر داشت اقوال اختلافی مفسرین در این بابت)، و (676) حرف دارد، (بدر نظر داشت اقوال اختلاف مفسرین در این بابت) میباشد.

محتوا و مباحث اساسی این سوره :

محتوا و مباحث اساسی این سوره را معاد و روز قیامت تشکیل می دهد. در سوره جز چند آیه ای که درباره قرآن عظیم الشأن و مکذبین بحث بعمل می آورد، در باقی موارد بحثهایی که در مورد قیامت در این سوره آمده روی هم رفته در چهار بخش جمع بندی می شوند:

موضوعاتی مربوط به اشراف الساعة (حوادث عجیب و بسیار هول انگیزی که در پایان این جهان و آغاز قیامت روی می دهند)؛ موضوعاتی مربوط به وضع حال نیکوکاران و بدکاران در آن روز؛

موضوعاتی به لحظات پر اضطراب مرگ و انتقال از این جهان به جهان دیگر؛

بحثهای مربوط به هدف آفرینش انسان و رابطه آن با مساله معاد (روز بازگشت).

ترجمه و تفسیر

سوره القیامة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خدای بخشاینده و مهربان

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿١﴾

قسم می خورم به روز قیامت (۱)

«لَا أُقْسِمُ»: (در سوره های: واقعه/، حاقه/، معراج)

قسم خوردن پروردگار با عظمت به روز قیامت برای تعظیم و تفخیم شأن آن می باشد و

قطعاً او صاحب‌اختیار است که به هر چیز از مخلوقاتش که می‌خواهد، قسم یاد نماید. در نزد پروردگار با عظمت، وقوع قیامت بطور قطعی است و لذا به آن قسم می‌خورد.

وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾

و قسم می‌خورم به نفس لوامه، وجدان بیدار و ملامتگر (۲) «اللَّوَّامَةُ» «لامتگر».

نفس لوامه:

بصورت کل باید به عرض برسانم که؛ نفس لوامه خود نمونه يك قیامت کوچک است و روز قیامت نمونه بزرگ نفس ملامتگر می‌باشد.

قیامت به منزله وجدان کل جهان است که در آن به صورت حساب همه انسان‌ها رسیدگی می‌شود.

نفس ملامتگر نیز وجدان فردی هر انسان است و قیامتی است که برای هر کسی در درون خودش بر پا می‌شود.

قرآن عظیم الشان برای نفس سه مرتبه بیان می‌دارد: نفس اماره، نفس لوامه و نفس مطمئنه.

البته نفس اماره پایین‌ترین مرتبه نفس است و به معنای نفس فرمان‌دهنده و به شدت فرمان‌دهنده است. مقصود همان حالتی از نفس است که که پیوسته انسان را به بدیها و زشتیها دعوت می‌کند، در آن هوا و هوس بر انسان غالب است و انسان محکوم هواهای نفسانی خودش است. (ملاحظه شود سوره: یوسف)

مرتبه دوم نفس لوامه است به معنای ملامتگر.

«لوامه» از لوم با فتح لام مشتق است، که به معنای ملامت و سرزنش می‌آید، هکذا نفس ملامتگر که از آن به عنوان وجدان اخلاقی نیز یاد می‌کنند، نفس بیدار و آگاهی است که هنوز در برابر گناه مصونیت نیافته است و گاه گاهی لغزش پیدا می‌کند و به دامان گناه می‌افتد، اما هرچه زودتر به خود می‌آید و به مسیر سعادت باز می‌گردد و به ملامت و سرزنش آدمی می‌پردازد و او را توبه می‌دهد.

و به تعریف دیگر؛ نفس لوامه قوه ای است در درون انسان که انسان را در مورد کارهای بد ملامت می‌کند. این نفس مثل يك قاضی عادل است که نفس اماره را مورد ملامت و سرزنش قرار می‌دهد که چرا فلان کار را انجام دادی یا چرا فلان کار را نکردی.

حسن بصری (ابوسعید و یا حسن بصری متولد سال 21 هجری در مدینه و متوفی سال 110 هجری قمری در بصره) از علمای مشهور جهان اسلام نفس لوامه را به نفس مؤمنه تفسیر نموده، و فرموده است: «والله مؤمن همیشه و در هر حال نفس خود را ملامت می‌کند، ملامتش بر سیئات ظاهر است، و در حسنات و کارهای نیک، نیز در قبال شأن خداوندی، احساس کمی و کوتاهی می‌نماید؛ زیرا ادای کامل حق عبادت، در توان کسی نیست، بنابر این، همیشه کوتاهی خود را در نظر می‌گیرد و خود را بر آن ملامت می‌کند. (مأخذ: تفسیر معارف القرآن مؤلف علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی سوره اَلْقِيَامَةِ)

نفس مطمئنه بالاترین مرتبه نفس انسان است که نفس آرامش یافته و به حقیقت رسیده است که هیچ‌گونه ترس و دودلی و تردیدی ندارد و به آرامش کامل رسیده است.

نفس مطمئنّه، نفس تکامل یافته‌ای است که نفس اماره را رام خود کرده است و به مقام تقوای کامل و احساس مسؤولیت رسیده است و به آسانی لغزش برای او امکان پذیر نیست (برای تفصیل موضوع مرجعه شود به سوره: فجر). به هر حال نفس لوّامه، بعد از وقوع کار نیک یا بد، بلافاصله محکمه‌ای در درون انسان تشکیل جلسه می‌دهد و به عنوان قاضی و شاهد مجری حکم، به حساب و کتاب او می‌رسد. طبق توضیحات بالا نفس لوّامه را می‌توان همان وجدان انسان دانست که همیشه انسان را به خاطر کارهای بدش سرزنش می‌کند و به حساب هایش رسیدگی می‌نماید که چرا فلان کار را کردی، چرا این کار را انجام ندادی، چرا اینگونه سخن گفتی، چرا اینگونه با مردم برخورد کردی. این سوالات و سرزنش‌ها را انسان در روز قیامت نیز تجربه می‌کند. یعنی يك ميزان عدل الهی داریم که در روز قیامت برپا می‌ود و يك ميزان جزئی داریم که در قلب هر شخصی وجود دارد و آن نفس لوّامه است.

پس دیده می‌شود که در این متبرکه که الله تعالی به ه دو چیز قسم می‌خورد؛ قسم به ترازوی عدل بزرگ که قیامت است و قسم به ترازوی عدل کوچک که در درون انسان وجود که نفس که نفس نفس لوّامه (ملا متگر) می‌باشد.

«لَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ»: شاید بهترین معادل برای نفس لوّامه در اصطلاحات ما «وجدان» باشد و کاری که نفس لوّامه می‌کند همان «عذاب وجدان» است. یکی از خصوصیات مهم قیامت، همانا محاسبه، حسابرسی و مواخذه است؛ و خداوند این ویژگی را در همین دنیا در وجود ما قرار داده است؛ و شاید به همین جهت است که الله تعالی در این آیه و آیه قبل، قسم خوردن به قیامت را در کنار قسم خوردن به نفس لوّامه قرار داده است.

همچنان حضرت ابن عباس (رض) و حسن بصری (رض): در مورد قسم یاد کردن به نفس لوّامه می‌فرمایند: برای اظهار اکرام و شرف آن نفوس مؤمنه ای است که خود شخصاً اعمال خود را مورد محاسبه قرار داده بر کوتاهی‌های خود نادم شده خود را ملامت کنند. (مأخذ: تفسیر معارف القرآن مؤلف علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی سوره القیامه).

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ ﴿٣﴾

آیا انسان گمان می‌کند که ما هرگز استخوان هایش را جمع نخواهیم کرد؟ (۳) در این آیه متبرکه که الله تعالی می‌فرماید: که استخوان‌های در هم پاشیده انسان را گرد خواهد آورد آنگاه هر انسان را زنده خواهد کرد تا او را مورد محاسبه قرار داده و سپس به او جزای مناسبی داده می‌شود.

مفسران در بیان شأن نزول آیه کریمه می‌فرمایند:

عدی بن ربیع به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت: ای محمد! به من از روز قیامت بگو که چه وقت به وقوع خواهد پیوست؟ رسول الله صلی الله علیه وسلم حقیقت امر قیامت را به وی باز گفتند. سپس او گفت: حتی اگر این روز را به چشم سر هم ببینم، تو را تصدیق نمی‌کنم و به آن ایمان نمی‌آورم، عجب! آیا خداوند متعال این استخوان‌ها را پس از پوسیدن آن‌ها گرد می‌آورد؟! پس این آیه کریمه نازل گردید. قرآن عظیم الشان در جواب به این انکارکنندگان می‌فرماید: الله تعالی نه تنها استخوان‌ها، بلکه قادر است

سرانگشتان را بازسازی کند. (مأخذ: تفسیر انوار القرآن: (جلد سوم) نوشته: عبدالرؤوف مخلص هروی سوره القیامه).

بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ ﴿٤﴾

بلی! قادریم که حتی خطوط سر انگشتان او را موزون و مرتب گردانیم (۴) در آیه مبارکه به جواب شخص منکر که در مورد وقوع قیامت سؤال نموده بود گفته شده است: بلی قادریم که [حتی خطوط سر] انگشتان او را موزون و مرتب کنیم!

بَنَانُهُ چيست؟

کلمه ی « بَنَانٌ » هم به معنای انگشتان و هم به معنای سر انگشتان آمده است. اما برخی از مفسرین آن را به «خطوط سرانگشتان» معنی کرده اند.

بر سر انگشت همه ی انسانها خطوط وجود دارد که این خط ها در هر انسان به شکل خاصی خود بوده و به خطوط سر انگشتان انسان دیگر متفاوت می باشند. حتی در اطفال دوگاندی، خطوط یک برادر یا یک خواهر با برادر دیگر و خواهر دیگر در حالیکه از لحاظ زمانی ولادت شان چندان متفاوت نمی باشد و هر دو در یک رحم مادر رشد و نمو نموده اند، فرق می کند.

بنابراین اثر انگشت هر کسی امضای طبیعی اوست که هیچ کس نمی تواند آن را جعل و یا هم مشابه آنرا بیاورد. طوری که اطلاع دارید؛ ادارات پولیس، امنیتی و جنایی در جهان از اثر نشان انگشت (فنگرپرنت - Fingarprint) برای پیدا کردن مجرمین استفاده بعمل می آورند، و ارگانهای امنیتی با انگشت نگاری می تواند صاحب اثر انگشت را پیدا کند.

با کمک همین اثر انگشتها می توان یک شخص را از بین میلیونها انسان شناسایی کرد. علاوه بر سر انگشتان، برخی از علماء بدین عقیده اند که اثر لبهای انسانها هم از هم متفاوت می باشد. مانند اثر نشان انگشت ها، هیچ دو انسانی یافت نمی شود که اثر لبها و انگشتان عین چیز باشد. سبحان الله

قرآن عظیم الشان 1400 سال قبل به این راز معجزه اساء اشاره نموده و فرموده است: «الله تعالی در روز قیامت شما را دوباره بازسازی خواهد کرد و حتی اثر انگشت شما را هم مثل زمانیکه در دنیا بودید دوباره خواهد ساخت.»

دانشمندان می فرمایند که چرا الله تعالی بر روی «بَنَانٌ» تأکید دارد، و آیا آفرینش آن پیچیده تر از عظام است؟

پس از آن که کفار از زنده شدن بعد از مرگ و شکل گیری استخوان های پوسیده و خاک شده را به شکل اول آن انکار کردند گفتند: «أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَاباً وَعِظَاماً أَنَا لَمُبْعُوثُونَ» (آیه: 16 سورصافات) اگر توجه فرموده باشید: منکرین روز قیامت برای ادعای پوچ انکاری خویش هیچ وخت، منطق و استدلال صحیحی ندارند و به جای استدلال فقط استبعاد می کنند. و البته با تمام دقت برای شان گفت: انکار لجوجانه معاد سبب خواری در قیامت است.

پروردگار با عظمت ما، با يك اسلوب تأکیدی به آن ها جواب داد که خداوند نه تنها قادر به جمع آوری استخوان های پوسیده و اجساد خاک شده ی آن ها و اعاده ی آفرینش آن هاست بلکه قادر است، شکل و تصویر سرانگشتان انسان ها را مانند روز اول خلق کند. یعنی اینکه سر انگشتان دوباره مانند روز اول ساخته شود، بمعنی تمام شدن آفرینش تمام

جسد انسان است ، طوری که می فرماید : « قَالَ مَنْ يَحْيِي الْعِظْمَ وَهِيَ رَمِيمٌ » (سوره یس 78) یعنی: گفت: «چه کسی استخوان های پوسیده را زنده می گرداند؟!» بنابراین همان جسم پوسیده او احیاء می گردد و آنگاه روح به جسد او باز می گردد، بنابراین انسان وجود جدیدی بدست نمی آورد.

الله تعالی با زیبایی خاصی در (آیه: 27 سوره روم) می فرماید: «وَهُوَ الَّذِي يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ» «او کسی است که آفرینش را آغاز کرد سپس دوباره آن را برمی گرداند و آن را تجدید می نماید و این کار بر او آسان است».

غرض معلومات باید یادآور شد که : تشکیل سرانگشت در جنین در ماه چهارم صورت گرفته و در طول زندگی اش ثابت و متمایز می شود و ممکن است که اثر در انگشت به هم نزدیک باشد اما هرگز یکسان نیست و لذا اثر انگشت يك دليل قاطع و ممیزی برای شخصیت هر انسان در همه کشورهاست.

ایمان داشتن بعد از مرگ :

ایمان داشتن به زنده شدن بعد از مرگ از بزرگترین اصول ایمان در دین مقدس اسلام به شمار می رود ، و آنچه بر مؤمن واجب است این است که به احوال و حوادث آن ایمان داشته باشد و بداند که بسیاری از جزئیات و کیفیت آن بر بشر نامعلوم است و هنوز علم به آنجا نرسیده و شاید هم هرگز نرسد، بنابراین آنچه بر یک مسلمان واجب است تصدیق و ایمان به زنده شدن مردگان است، هرچند که عقل و علم محدود بشری آنرا توجیه نکند! چرا که عقل و علم بشری هرگز به تکامل نخواهد رسید، و هنوز هم بسیاری از واقعیتهای جهان را نه توانسته اند توجیه یا تحلیل کنند، ولی آیا آن واقعیتهای انکار می شوند؟ درحالی که این علم است که هنوز به این حد از رشد و تکامل نرسیده که بتواند آن واقعیتهای را تحلیل نماید.

بنابراین در اینجا علم محکوم است نه حقیقت و واقعیتی که علم عاجز از تحلیل آن است! خالق کائنات، همان کسی که تمام مخلوقات را با جزئیاتشان خلق کرده است، قادر است که مردگان را زنده کند. الله تعالی می فرماید: «ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ» (سوره بقره 56) «سپس بعد از مردنتان شما را زنده می کنیم». پس بر طبق این آیه مبارکه باید ایمان داشته باشیم که خداوند مردگان را زنده می کند و از قبرهایشان خارج می گرداند، همین آیه برای یک مسلمان کافیهست.

و حقیقت زنده شدن این است که الله تعالی اجساد قبرها را که در آن حل شده اند، جمع می کند و به قدرت خود آن را برمی گرداند همانگونه که بود سپس به سوی آن ارواح را برمی گرداند و آنها را به سوی محشر برای حکم نهایی سوق می دهد. الله تعالی می فرماید: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ * قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» (یس 78-79). «و برای ما مثل می آورد و خلقت خود را فراموش کرده است گفت کیست که این استخوانها را بعد از اینکه پوسیده است، زنده کند».

و از حذیفه رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «إِنَّ رَجُلًا حَضَرَهُ الْمَوْتُ لَمَّا أَيْسَ مِنَ الْحَيَاةِ أَوْصَى أَهْلَهُ إِذَا مِتُّ فَاجْمَعُوا لِي حَطْبًا كَثِيرًا ثُمَّ أَوْزُوا نَارًا حَتَّى إِذَا أَكَلْتُ لَحْمِي وَخَلَصْتُ إِلَى عَظْمِي فَخَذُّوْهَا فَاطْحَنُوهَا فَذَرُونِي فِي الْيَمِّ فِي يَوْمٍ حَارٍّ أَوْ رَاحٍ فَجَمَعَهُ اللهُ فَقَالَ لِمَ فَعَلْتِ قَالَ خَشِيتُكَ فَغَفَرَ لَهُ» بخاری (3479) .

«شخصی در آستانه مرگ قرار گرفت و وقتی از برگشت به زندگی دنیا نا امید شد به خانواده اش وصیت کرده که: وقتی مردم چوب بسیاری برایم گرد آورید سپس آتشی روشن کنید تا گوشتم را از بین ببرد و به استخوانهایم برسد، جسد را بردارید و آن را خرد کنید و در روزی بسیار گرم یا روزی که باد بوزد در دریا اندازید. خداوند جسمش را جمع کرد و به او فرمود: چرا چنین کردی؟ گفت: به خاطر ترس از تو. پس خداوند او را بخشید».

این آیه و حدیث بر این امر دلالت دارند که الله تعالی اجساد را برمیگرداند و آنچه جدا شده و در زمین حل شده اند را جمع می‌کند تا آنجا که به حالت اول همانگونه که بود برمی گرداند پس ارواحشان را به آن برمی گرداند.

بر طبق نصوص دینی خداوند بر زمین آب را نازل می کند پس به وسیله آن اهل قبور می رویند همانگونه که گیاهان می رویند. و دلیل بر آن حدیث ابوهریره رضی الله عنه است که شیخین روایت کرده اند. در آن رسول الله صلی الله علیه وسلم میفرماید:

«مَا بَيْنَ النَّفْحَتَيْنِ أَرْبَعُونَ قَالَ أَرْبَعُونَ يَوْمًا قَالَ أَيْبُتُ قَالَ أَرْبَعُونَ شَهْرًا قَالَ أَيْبُتُ قَالَ أَرْبَعُونَ سَنَةً قَالَ أَيْبُتُ قَالَ ثُمَّ يُنْزَلُ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيَنْبُتُونَ كَمَا يَنْبُتُ الْبَقْلُ لَيْسَ مِنَ الْإِنْسَانِ شَيْءٌ إِلَّا يَبْلَى إِلَّا عَظْمًا وَاحِدًا وَهُوَ عَجْبُ الذَّنْبِ وَمِنْهُ يُرَكَّبُ الْخَلْقُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (بخاری (4935) ، و مسلم (2955) .

«فاصله بین دو نفخ صور چهل سال است از ابوهریره پرسیدند:چهل روز است. گفت: نمی توانم چیزی را بگویم به آن علم ندارم. گفتند: چهل ماه است؟ گفت: نمی توانم چیزی بگویم به آن علم ندارم. پیامبر فرمود: سپس خداوند از آسمان بارانی نازل می کند پس مرده ها زنده می شوند همانطور که گیاهان سبز می شوند. تمام اعضای انسان پوسیده می شود مگر یک قطعه استخوانی که عجب الذنب نام دارد که سالم باقی می‌ماند و انسانها در روز قیامت از این استخوان زنده و آفریده می شوند».

این حدیث بر کیفیت زنده شدن دلالت دارد و اینکه اهل قبور در قبرهایشان چهل در فاصله بین دو نفخه می مانند که آن دو نفخ، نفخ مردن و زنده شدن می باشد و راوی منظور از چهل را مشخص نکرده که آن چهل روز، یا چهل ماه یا چهل سال است. آن در بعضی از روایات آمده که چهل سال است. سپس هنگامی که خداوند بخواهد مخلوقات را زنده کند بارانی از آسمان نازل می کند. در بعضی روایت آمده آن مانند منی مرد است پس اهل قبور از آن آب زنده می شوند همانگونه که گیاهان سبز می گردند بعد از اینکه تمام جسم شان جز استخوان عجب الذنب از بین رفت و این شامل انبیاء نمی گردد زیرا اجساد آنها نمی پوسد همانگونه که بیان آن قبلاً گذشت. با این توضیحات حقیقت زنده شدن، و زمان و کیفیت آن روشن گردید و الله اعلم.

رای صحیح بر بیان زنده شدن دلالت می نماید و زنده شدن تکرار برای خلق کردن است و برای هر عاقلی معلوم است که تکرار برای چیزی آسانتر از خلقت ابتدایی آن است.

بَلْ يَرِيْدُ الْاِنْسَانَ لِيَفْجَرَهُ اَمَامَهُ ﴿٥﴾

بلکه انسان می‌خواهد (با انکار نمودن) در مهلتی که در پیش دارد، فسق و فجور کند. (۵) در این آیه مبارکه الله تعالی می فرماید که :انسان شک در معاد ندارد، بلکه او می‌خواهد (آزاد

باشد و بدون ترس از محکمه الهی در روز قیامت، مصروف گناه و فسق و فجور در تمام عمر خویش در دنیا گردد.

اهمیت ایمان به آخرت :

همانطوریکه ما انسان ها با میل و رغبت خودما بوجود نیامده ایم با میل و رغبت خودمان هم نمی میریم. همه مذاهب بزرگ دنیا می گویند نوعی زندگی پس از مرگ وجود دارد. روز قیامت یکی از باورهای اساسی مسلمانان، مسیحیان و یهودیان است. هندوها هم معاد جسمانی را تقریباً قبول دارند.

ایمان به روز واپسین یکی از ارکان ایمان و عقیده‌ای از عقائد اساسی دین مقدس اسلام است. مسأله بعثت در دنیای پس از مرگ بعد از وحدانیت خداوند پایه دوم عقیده اسلامی میباشد.

ایمان به وقایع عالم پس از مرگ و ایمان به نشانه‌های قیامت از جمله ایمان به غیبات است که عقل انسان قادر به درک آنها نیست و جز از طریق وحی نبوی راهی برای شناخت آنها وجود ندارد.

در اصول عقاید اسلامی حیات از نظر زمانی تا ابد و از نظر مکانی بعد از دنیا در بهشتی که وسعت آن باندازه آسمان و زمین است و یا در آتشی که ظرفیت آن به اندازه انسان‌هایی است که در طول سال‌های متمادی روی زمین زندگی کرده‌اند، تداوم می‌یابد (مراجعه شود «الیوم الآخر فی ظلال القرآن» (صفحات 3 الی 4) احمد فائز چاپ خالد حسن الطرابیسی، چاپ اول (1395 هـ)).

ایمان به الله تعالی و روز آخرت با ثواب و عقاب آن توجیه‌کننده رفتار انسان به سوی خیر است و هیچ قانونی از قوانین بشر نمی‌تواند رفتار انسان را همانند ایمان به آخرت راست و متعادل گرداند.

لذا فاصله زیادی است بین رفتار کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد و می‌داند دنیا مزرعه آخرت و اعمال صالح توشه آن هستند و بین کسی که ایمان به خدا و روز قیامت ندارد.

تصدیق‌کننده روز جزا بر اساس معیارهای آسمانی عمل می‌کند نه معیارهای زمینی و به حساب آخرت عمل می‌کند نه به حساب دنیا (الیوم الآخر فی ظلال القرآن» (صفحه ۲۰) انسان که تصدیق‌کننده روز جزا باشد، در زندگی خویش رفتاری جداگانه دارد. در او استقامت، سعه صدر، نیروی ایمان، پایداری در سختی‌ها، تحمل در مصیبت‌ها به خاطر اجر و ثواب اخروی دیده می‌شود. او می‌داند آنچه نزد خدا است بهتر و ماندگارتر است. امام مسلم از صهیب (رضی الله عنه) روایت کرده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است: «عجباً لأمر المؤمن أن أمره كله خير، و ليس ذلك لأحد إلا للمؤمن إن أصابته سراء شكر، فکان خيراً له، وإن أصابته ضراء صبر فکان خيراً له» (صحیح مسلم) کتاب الزهد، باب فی احادیث متفرقه، (۱۸/۱۲۵ - با شرح امام نووی). (کار مؤمن تعجب برانگیز است! زیرا همه کارهای او خیر است و جز مؤمن کسی چنین ویژگی را ندارد. اگر به خوشی برسد شکرگزار است و اگر به او زیانی وارد شود صبر می‌کند پس همه این‌ها برای او خیر است).

شخصیکه به الله و روز آخرت و حساب و کتاب آن ایمان ندارد تلاش می‌کند تا تمام مقاصدش را در دنیا محقق سازد، او نفس زنان به دنبال متاع دنیا است و حریصانه آن را

جمع می‌کند و شدیداً مانع رسیدنش به مردم است او دنیا را بزرگترین غم و نگرانی و تنها هدف دانش خود قرار داده است. او همه چیز را به نفع خود مقایسه می‌کند و به هیچ کس غیر از خود اهمیت نمی‌دهد و توجه نمی‌کند مگر زمانی که در این زندگی کوتاه و محدود سودی برای او به ارمغان آورد.

او در زمین حرکت می‌کند و حد و مرز او تنها زمین و زندگی کوتاه آن است بدین دلیل موازین و معیارهای او متفاوت است و مدام به نتایج منفی می‌رسد زیرا او از عالم پس از مرگ دور شده است. «بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ، يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (سوره القیامه: آیات 5 الی 6) (بلکه انسان می‌خواهد در پیش‌روی خود فسق و فجور کند (بدین خاطر) او سؤال می‌کند روز قیامت کی می‌آید).

این تصور جاهلی محدود و تنگ باعث خونریزی، سرقت اموال، غارت و راهزنی می‌شود چونکه آنان همانطور که قرآن حالشان را به تصویر می‌کشد به روز قیامت و جزا و پاداش آن ایمان ندارند. «وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ» (سوره الأنعام: 29). (و گفتند حیاتی جز زندگی دنیا وجود ندارد و ما (هرگز) مبعوث نخواهیم شد).

این نوع انسان‌ها حریصترین فرد بر زندگی دنیا هستند زیرا به حیات بعد از مرگ ایمان ندارند همانطور که خداوند در وصف مشرکین قوم یهود و امثال آنان می‌فرماید: «وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاتِهِ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُرَحِّزٍ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (سوره البقره: 96).

(و آنان را حریصترین مردم بر زندگی (دنیا) خواهی یافت حتی طمعکارتر از مشرکان (لذا) هر یک از آنان دوست دارد هزار سال عمر کند در حالی که اگر این عمر به او داده شود. او را از عذاب بدور نمی‌دارد و خداوند نسبت به اعمال آنان بینا است).

مشرک امید به زندگی بعد از مرگ ندارد و طولانی‌شدن زندگی دنیایی را دوست دارد و یهودی با علمی که (به حقانیت اسلام) دارد به خزی و خواری خود در قیامت واقف است این نوع انسانها و امثالشان بدترین افراد هستند که در بین آنان طمع و حرص، راندن مردم و استثمار آنان و غارت ثروتها به خاطر حرص در تمتع به لذتهای دنیایی ترویج می‌یابد. لذا در بین آنان انحلال اخلاقی و رفتار حیوانی ظاهر می‌شود.

پس این چنین انسان‌هایی وقتی متوجه شوند برخلاف لذتهای زودگذر و آرزوهای بی‌پایان شان سختی‌ها و شدائد دنیا افزایش می‌یابد هیچ مانعی را برای خودکشی نمی‌بینند. وقتی آنان مسئولیتی در عالم پس از مرگ ندارند پس مانعی برای خلاص‌شدن از این دنیا احساس نمی‌کنند.

به همین خاطر اسلام اهمیت خاصی برای ایمان به روز آخرت قائل است و تأکیدات فراوانی در قرآن الشان در این باره و درباره اثبات آن آمده است پس خداوند نادانان را به خاطر دوری از آن سرزنش می‌کند و پیامبر را مأمور می‌کند تا سوگند بخورد که حیات پس از مرگ حق است.

يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴿٦﴾

(با حالتی آمیخته با تردید) می‌پرسد: روز قیامت چه وقت است؟ (۶)
قابل تذکر است؛ بسیاری از انسانهای که قیامت انکار می‌ورزند، آنان مشکل علمی ندارند، بلکه از نظر روانی انکار آنان برای آن است که به خیال خود راه را برای خواسته‌های خود باز کنند.

اگر هر کدام از ما ایمان راسخ و کامل به روز قیامت داشته باشیم، بدون شک و تردید به عبادت خداوند روی می‌آوریم و مشغول عبادت می‌شویم و از گناه و زشتی‌ها پرهیز می‌نمایم و در نتیجه زندگی شرافتمندانه و خوشبخت را نصیب و کمایی خواهیم کرد. الله تعالی می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره النحل: آیه 97). (هر کس خواه زن و خواه مرد، کار نیک انجام دهد و او مؤمن باشد، البته به زندگی پاک و خوشایند زنده اش می‌کنیم. و حتما (نظر) به نیکوترین آنچه عمل می‌کردند، ثوابشان خواهیم داد.) شخصی که ایمان به روز آخرت داشته باشد، می‌داند که در برابر هر چیزی محاسبه می‌شود، شکی نیست که در هر کردار و گفتار خویش می‌اندیشد و دقت می‌نماید، هیچ عملی انجام نمی‌دهد و هیچ سخنی نمی‌گوید مگر اینکه راست و درست باشد زیرا که می‌داند خداوند در قرآن فرموده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (سوره‌الاسراء: 36). یعنی: «آنچه به آن علم و یقین نداری پیروی نکن، زیرا که گوش و شنوائی و چشم و بینائی و دل و قلب و شعور، از همه اینها انسان مسئولیت دارد و پرسیده می‌شود».

شخصی که ایمان به روز آخرت داشته باشد؛ می‌داند چه اموری در این روز بسیار گرم و سخت اتفاق می‌افتد و می‌داند که هیچ چیزی سبب نجات وی نمی‌شود مگر عمل صالح، در این صورت به انجام دادن انواع کارهای نیک از قبیل نماز، روزه، صدقه، قرائت قرآن، امر به معروف و نهی از منکر، خوش رفتاری با مردم و رعایت حقوق والدین و همسایه‌ها و ... مبادرت می‌ورزد و در سبقت گرفتن در راه خیرسعی و تلاش می‌نماید. «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ...» (سوره‌الحديد: 21). یعنی: (لذا) به سوی آمرزش از جانب پروردگارتان و جنتی که پهنایش مانند پهنای آسمان و زمین است؛ بشتابید که برای کسانی که به الله و پیغمبران او ایمان آورده‌اند، آماده شده است این فضل الله است، به هرکس که بخواهد آنرا می‌دهد و الله دارای فضل و بخشش بزرگ است.)

و شخصی که ایمان به روز آخرت داشته باشد می‌داند که پروردگار با عظمت، چه نعمت‌هایی جاویدان و همیشگی برای مؤمنان، و چه عذاب‌ها و شکنجه‌های پی در پی و همیشگی برای کافران، آماده کرده است، شکی نیست که دنیا را حقیر و کوچک شمرده و خاطر جمع و مطمئن می‌گردد که دنیا جز خانه‌ای موقت و متاعی زود گذرا نیست پس خود را به خاطر دنیا ناراحت و نگران نمی‌سازد، در این دنیا پاکدامن و پرهیزگار زندگی می‌کند و برای رسیدن به منزله حقیقی و جاویدان سعی و تلاش می‌نماید، و قسم به خدا که آن منزل (یعنی بهشت) ارزش خستگی و کوشش زیاد را دارد.

فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ﴿٧﴾

پس وقتی [است] که چشم [از سختی و هولناکی آن] خیره شود. (٧)
«بَرِقَ» «خیره شود». کلمه «بَرِقَ» و قتیکه که به چشم نسبت داده می‌شود به معنای حالتی برخاسته از ترس و وحشت شدید است.

وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿٨﴾

و ماه تاریک و بی نور گردد. (۸)

«خَسَفَ» «تیره گردد». یعنی نور و روشنی آن تماماً از بین رفته و مجدداً به آن برنگردد چنان‌که در ماه‌گرفتگی دنیا به آن برمی‌گشت.

«خَسَفَ» اگرچه اصطلاح «خسوف» برای ماه‌گرفتگی شایع شده، اما اصل این کلمه دلالت بر درهم پیچیدن (غموض) و فرو رفتن (غور) می‌کند و غالباً در مورد زمین هم به کار می‌رود وقتی که چیزی را چنان در خود فرو ببرد که اثری از شیء باقی نماند، چنان‌که چاه «خسیف» هم چاهی است که آبش فرو رود که دیگر نتوان از آن آب برداشت (کتاب العین، ج ۴، ص ۲۰۱؛ معجم مقاییس اللغة، جلد ۲، صفحه ۱۸۰)

و در قرآن کریم هم این کلمه در این معنای فرو رفتن در زمین (از باب عذاب الهی) مکرر به کار رفته است (از جمله سوره‌های نحل/۴۵؛ اسراء/۶۸؛ قصص/۸۱-۸۲؛ عنکبوت/۴۰؛ سبأ/۹؛ ملک/۱۶).

مفسرین «خسف» با شدت و صلابت؛ و با این توضیحات نتیجه گرفته‌اند که خسوف در این آیه، نه صرفاً از بین رفتن نور ماه، بلکه فرو رفتن آن در آفتاب و منحل شدن ماه در آفتاب است و به معنای درهم ریختن نظام مادی دنیوی است [که شاید تعبیری را که در آیه بعد آمده (جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ) بتوان مؤید این دیدگاه دانست] (التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۳، ص ۵۷-۵۸).

وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٩﴾

و آفتاب و ماه یکجا جمع شود. (۹)

از فحوای این آیه مبارکه چنین معلوم می‌شود که در روز قیامت نظام موجود جهان، از هم فرو می‌پاشد. ماه فقط نور خویش را از دست نمی‌دهد، بلکه آفتاب هم روشنی خویش را از دست می‌دهد و وحشت ناشی از وقوع قیامت، وجود انسان را فرامی‌گیرد.

يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُوءُ ﴿١٠﴾

و (وقتی روز قیامت برپا شود) انسان می‌گوید: راه فرار کجاست؟! (۱۰)
«الْمَفْرُوءُ» «گریزگاه».

خواننده محترم!

بعد از اینکه اولاد آدم صحنه‌های هولناک روز قیامت را مشاهده کند، در آن هنگام می‌گوید: کجاست گریزگاه از نزد خدای سبحان و از حساب و عذاب وی.

حضرت ابوهریره (رض) از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت می‌کند: «يَقْبِضُ اللَّهُ الْأَرْضَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَيَطْوِي السَّمَاءَ بِيَمِينِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ مُلُوكِ الْأَرْضِ». (خداوند زمین و آسمان را قبضه می‌نماید و در هم می‌پیچاند سپس می‌فرماید: من پادشاه، هستم پادشاهان زمین کجا هستند؟). (این حدیث امام بخاری در صحیح، کتاب الرقائق (6519)، روایت کرده است.

انسان بعد از اینکه از قبر برخاستند، بسوی سرزمین محشر سوق داده می‌شوند. «يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا، وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًا» (سوره مریم: 85-86).

قرآن عظیم الشان در (آیات 34 الی 37 سوره عبس) با قوت خاصی صحنه وحشتناک روز محشر را چنین بیان و توصیف نموده است:

«يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ، وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ، وَصَحْبَتِهِ وَبَنِيهِ ، لِكُلِّ أَمْرٍ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُعْنِيهِ» (سوره عبس آیات 34-37).

(روزی که انسان از برادر خود می‌گریزد؛ و از مادر و پدر خویش؛ و از همسر و فرزندان؛ برای هر انسانی در آن روز حال و کاری خواهد بود که او را به خود مشغول دارد)

آفتاب با آن شدت حرارتش به آنها نزدیک شده و از تمامی بدن آنها عرق سرازیر می‌شود. طوری که در حدیث نبوی آمده است: «يَعْرِقُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَذْهَبَ عَرَقُهُمْ فِي الْأَرْضِ سَبْعِينَ ذِرَاعًا وَيَلْجُمُهُمْ حَتَّى يَبْلُغَ أَذَانَهُمْ» «آنچنان مردم در روز قیامت عرق می‌کنند که عرق آنها تفاد ذراع (گز) در زمین فرو می‌رود، و تا گوش‌هایشان غرق در عرق می‌شوند». (صحیح بخاری حدیث شماره (6532))

و در روایت دیگر نیز آمده است که: «تُدْنَى الشَّمْسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنَ الْخَلْقِ حَتَّى تَكُونَ مِنْهُمْ كَمِقْدَارِ مِيلٍ، ... فَيَكُونُ النَّاسُ عَلَى قَدْرِ أَعْمَالِهِمْ فِي الْعَرَقِ، فَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى كَعْبِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَكُونُ إِلَى حَقْوَيْهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْجُمُهُ الْعَرَقُ الْجَمًّا، وَأَشَارَ رَسُولُ اللَّهِ بِبِيَدِهِ إِلَى فِيهِ». «در آن روز آفتاب به مردم نزدیک شده و با اندازه یک میل با آنها فاصله دارد، پس مردم به قدر اعمالشان در عرق هستند که کسانی تا قوزک (کعب) و کسانی تا زانو، و کسانی تا کمر بند، و کسانی هستند که در عرق غرق شده اند و حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم به دهانش اشاره فرمود، یعنی عرق به دهان آنها نزدیک است».

كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾

هرگز چنین نیست راه فرار و پناهگاهی وجود ندارد. (۱۱)

«لَا وَزَرَ» «گریزگاهی نیست، پناه گاهی وجود ندارد».

إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾

(بلکه) در آن روز قرارگاه [نهایی] به‌سوی پروردگار تو است. (۱۲)

يُنَبِّئُ الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾

و در آن روز انسان را از تمام کارهایی که از پیش یا پس فرستاده خبر داده می‌شود. (۱۳)

«يُنَبِّئُ»: باخبر گردانیده می‌شود.

«مَا قَدَّمَ وَ أَخَّرَ»: چیزهایی که پیشاپیش فرستاده است و برجای گذاشته است. یعنی همه کارهایی که کرده است و نکرده است.

خواننده محترم!

در زبان پشتو و تعداد از زبانهای جهان مثل داریم که می‌گویند: «خه چي کري هغه به ريبی، چیزیکه می‌کاري همانرا درو میکنی» در روز قیامت بعد از اینکه محکمه الهی بر پا می‌شود. در این وخت است که هر شخصی آنچه که در دنیا فرستاده است می‌بیند، تمام اعمال که انجام داده، خواه کوچک باشد و یا بزرگ همه در جلوش مجسم و

آشکار می‌گردد، و هیچ چیزی از آن اعمال بر خداوند متعال پوشیده نشده و نخواهد شد، و تمام اعمال شخص را بطور دقیق و کامل مورد بررسی قرار می‌دهند.

مهمترین سؤالی که روز قیامت از انسانها بعمل می‌آید راجع به کفر و شرک است. از آنها درباره معبودهایشان سؤال می‌شود. خداوند می‌فرماید: آیه: «وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ ، مِنْ دُونِ اللَّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ». (الشعراء: 92 – 93) (و بدیشان گفته می‌شود: کجا هستند معبودهائی که پیوسته آنها را عبادت می‌کردید؟ (معبوده‌های غیر از خدا. آیا آنها (در برابر این شدائد و سختیهای که اکنون با آن روبرو هستید و هستند) شما را کمک می‌کنند یا خویشتن را یاری می‌دهند؟).

و راجع به تکذیب پیامبران مورد سؤال قرار می‌گیرند: طوریکه می‌فرماید: «وَيَوْمَ يُنَادِيهِمْ فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ ، فَعَمِيَّتْ عَلَيْهِمُ الْأَنْبَاءُ يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ». (القصص: 65 – 66) (خاطرنشان ساز) روزی را که خداوند مشرکان را فریاد می‌دارد و می‌گوید: به پیغمبران چه پاسخی دادید؟ در این هنگام (بر اثر حیرت و دهشت) همه خبرها از یادشان می‌رود (و جملگی دچار فراموشی می‌شوند و سخنی برای گفتن نخواهند داشت و حتی از ترس و هراس) نمی‌توانند چیزی از یکدیگر هم بپرسند).
در دنیا چه عملی را انجام داده‌اند؟

انسان در مورد اعمالی که در دنیا انجام داده است مورد بازخواست قرار می‌گیرد. «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ، عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ». (الحجر: 92 – 93) (به پروردگارت قسم! که حتماً (در روز رستاخیز از آنچه در دنیا مردمان انجام می‌دهند) از جملگی ایشان پرس و جو خواهیم کرد. (سؤال و بازخواست می‌کنیم) از کارهائی که (در جهان) می‌کرده‌اند). «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ». (الأعراف: 6 (در روز قیامت) به طور قطع از کسانی که پیغمبران به سوی آنان روانه شده‌اند می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی به شما رسانده شده است یا خیر و چگونه بدان پاسخ داده‌اید؟) و حتماً از پیغمبران هم می‌پرسیم (که آیا پیام آسمانی را رسانده‌اید و از مردمان در قبال فرمان یزدان چه شنیده و چه دیده‌اید؟)).

در سنن ترمذی از ابی برزه أسلمی رضی الله عنه روایت شده که پیامبر الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «لا تزول قدما عبد يوم القيامة، حتى يسأل عن عمره فيم أفناه، وعن علمه فيم فعل، وعن ماله من أين اكتسبه وفيم أنفقه؟ وعن جسمه فيم أبلاه؟» جامع الاصول (436/10) و شماره آن: 7969. (در روز قیامت هیچ کس نمی‌تواند قدم بردارد تا اینکه در مورد چهار چیز از او سؤال نشود:

1- عمرش را در چه چیزی صرف نمود.

2- مقطع جوانی را با چه چیزی بسر برد.

3- تا کجا به علم و دانشش عمل کرد.

4- مال و ثروتش را از چه راهی کسب کرد و در چه چیزی خرج نمود).

باز در سنن ترمذی از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا تزول قدم ابن آدم يوم القيامة من عند ربه، حتى يسأل عن خمس: عن عمره فيم أفناه؟ وعن شبابه فيم أبلاه؟ وعن ماله من أين اكتسبه، وفيم أنفقه، وماذا عمل فيما علم.»

(در روز قیامت هیچ کس نمی‌تواند در حضور پروردگار قدم بردارد تا اینکه در مورد

پنج چیز از او سؤال نشود:

- 1- عمرش را در چه چیز صرف نمود.
 - 2- وقت جوانی را با چه چیزی بسر برد.
 - 3- مال و ثروتش را از چه راهی کسب کرد.
 - 4- مال و ثروتش را در چه چیزی خرج نمود.
 - 5- تا کجا به علم و دانشش عمل کرد).
- همچنان پروردگار با عظمت در روز قیامت از نعمت‌هایی که در دنیا به انسان داده است، سؤال می‌کند. می‌فرماید: «ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ». (سوره التكاثر: آیه 8) (سپس در آن روز از ناز و نعمت بازخواست خواهید شد).
- مقصود از نعمت موارد زیر می‌باشند: شکم سیر، آب خنک، سایه خانه و مسکن، تعدیل در ساختار جسم و روح و لذت خواب.
- سعید بن جبیر رضی الله عنه می‌گوید:
- حتی یک جرعه عسل مورد بازخواست واقع می‌شود. مجاهد می‌گوید: تمام لذات دنیوی شامل بازخواست می‌باشند، حسن بصری می‌گوید: نعمت صبح و شام نیز از جمله نعمت‌هایی هستند که انسان در مورد آنها مورد سؤال قرار خواهد گرفت.
- ابن عباس می‌گوید: نعیم عبارت است از: صحت جسم، چشم و گوش. تفسیر ابن کثیر:
- (364/7)

انواع نعمت‌هایی که شمرده شدند، از باب تنوع در تفسیر نعمت بود و گرنه نعمت‌های خداوند بسیار زیادند و قابل شمارش نیستند: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا». (سوره ابراهیم: آیه 34) (و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید (از بس که زیادند) نمی‌توانید آنها را شمارش کنید).

در صحیح بخاری از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «نعمتان مغبون فیهما کثیر من الناس: الصحة والفراغ». (دو نعمت وجود دارند که بسیاری از مردم در ارتباط با آنها دچار ضرر و زیان هستند: تندرستی و فراغت وقت).

معنی حدیث این است که اغلب مردم در شکر و قدردانی از این دو نعمت کوتاهی می‌کنند، و به مقتضای آن دو، عمل نمی‌کنند و هرکس به مقتضای آنچه که بر وی واجب است عمل نکند، در خسارت است.

در مسند احمد آمده است که رسول اکرم الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «لا بأس بالغنی لمن اتقى الله عز وجل، والصحة لمن اتقى الله خیر من الغنی، وطیب النفس من النعیم». (کسانی که از معصیت خداوند می‌ترسند ثروت برای آنها هیچ اشکالی ندارد. تندرستی برای کسانی که از خداوند می‌ترسند، از ثروت بهتر است، و نفس پاکیزه از جمله نعمت‌ها است).

بَلِ الْإِنْسَانِ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾

بلکه انسان خود به وضع خویش بیناست. (۱۴)

وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَادِيرُهُ ﴿١٥﴾

اگرچه [برای توجیه گناهانش] عذرهایی پیش کند. (۱۵)

«مَعَاذِير» جمع معذرت به معنای پیدا کردن چیزی است که آثار گناه را محو کند، خواه خواه عذر به جا باشد و یا هم عذربی‌جا.

عذر خواهی گناهکاران در قیامت سودی ندارد :

بر اساس حکم آیات قرآن دنیا تنها جایی است که الله تعالی به ما اختیار داده تا در آن عمل کنیم و در صورت اشتباه و خطا عذرخواهی کنیم. اما قیامت مجالی برای عذرخواهی و توبه وجود ندارد.

خداوند متعال بادر نظر داشت اینکه برای انسان اختیاری داده، دنیا را محلی برای انجام عمل قرار داده و آخرت را محل رسیدگی به اعمال و بر همین اساس اگر انسان با توجه به اختیار خویش گناهی یا ظلمی انجام داد تنها در همین دنیا می‌تواند عذر خواهی نموده و از عمل خویش توبه نماید. توبه یا همان عذرخواهی از خداوند، بابتی است که تنها در عالم دنیا برای انسان ها گشوده شده و این دروازه امکاناتی با مردن انسان بسته می‌شود و راهی برای عذرخواهی در عالم قیامت وجود ندارد. پروردگار با عظمت ما می‌فرماید: «وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (برای کسانی که کارهای بد را انجام می‌دهند، و هنگامی که مرگ یکی از آنها فرا می‌رسد می‌گوید: «الآن توبه کردم!» توبه نیست؛ و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می‌روند؛ اینها کسانی هستند که عذاب دردناکی بر ایشان فراهم کرده‌ایم) «(آیه 18 سوره نساء).

با توجه به نکته اول؛ قیامت مجالی برای عذرخواهی نیست اما این امر منافات ندارد با اینکه مجرمان و گناهکاران وقتی عذاب الهی را می‌بینند و ترس تمام وجود آنها را فرا می‌گیرد برای رهایی خود از عذاب شروع به عذرخواهی می‌کنند کما اینکه در امور دنیوی نیز به همین منوال است. از همین روست که در آیاتی مانند «فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ» (آن روز عذرخواهی ظالمان سودی به حالشان ندارد، و توبه آنان پذیرفته نمی‌شود.) «(سوره روم/57) و آیه «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (روزی که عذرخواهی ظالمان فایده ای به حالشان نمی‌بخشد؛ و لعنت خدا برای آنها، و خانه (و جایگاه) بد نیز برای آنان است.) «(سوره غافر/52) در آیه به صورت صریح و روشن بیان شده که معذرت خواهی و توبه ظالمان و گناهکاران در قیامت سودی به حال آنها ندارد.

در انسانها معمول طوری است که برای توجیه کارهای خلاف خود عذر تراشی می‌کند، طوریکه مثال های آن در قرآن عظیم الشان با زیبایی بیان یافته است: طوریکه می‌گویند: «غفلت کردیم: «إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» (سوره اعراف آیه 172) و در برخی از اوقات می‌گویند: بزرگان و سران قوم، ما را گمراه کردند: «هُؤُلَاءِ أَضَلُّونَا» (سوره اعراف، آیه 38). در برخی از اوقات می‌گویند: شیطان ما را گمراه کرد، اما شیطان در جواب شان می‌گوید: مرا ملامت نکنید زیرا خودتان مقصر هستید: «فَلَا تَلْمُزُونِي وَ لَوْ مَوَا أَنفُسَكُمْ» (سوره ابراهیم، آیه 22).

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿١٦﴾

(ای پیغمبر! پیش از پایان یافتن وحی به وسیله جبرئیل) زیانت را حرکت مده تا در یاد کردن آن شتاب کنی. (۱۶)

رسول الله صلی الله علیه وسلم در هنگام نزول وحی پیش از آنکه جبرئیل علیه السلام از خواندن آن فارغ شود، به خاطر حرص و اشتیاقی که بر حفظ و نگهداری قرآن داشتند، لبها و زبان خود را برای تکرار آن می‌جنبانیدند، همان بود که این آیه نازل شد.
یعنی: زبان خویش را در هنگام القای وحی به تکرار کردن قرآن جنبان تا آن را از بیم آنکه مبدا از خاطرت برود، به شتاب فراگیری.

شان نزول، آیه 16:

1156- ک: بخاری از ابن عباس (رض) روایت کرده است: وقتی به پیامبر صلی الله علیه وسلم وحی نازل می‌شد، آن بزرگوار وحی نازل شده را زود زود می‌خواند تا سریع حفظ کند. پس الله تعالی آیه «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» را نازل کرد.
(صحیح است، بخاری 5 و 4927 و 4929 و 5044 و 7534، مسلم 448، ترمذی 3229، نسائی 2 / 149، حمیدی 527، احمد 1 / 343، طیالسی 2628، ابن سعد 1 / 198 و ابن حبان 39 از چند طریق از موسی بن ابوعایشه از سعید بن جبیر روایت کرده اند. «احکام القرآن» 2251 تخریج محقق.) (تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی)

إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾

چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست! (۱۷)
همچنان در (آیه 114 سوره طه) آمده است که می‌فرماید: «لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (قبل از پایان وحی در تلاوت آن عجله نکن.
«جَمْعُهُ»: گردآوردن قرآن. هدف از گردآوردن قرآن در سینه پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌باشد. همچنان در جمله: «إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ» این هدف رامیرساند که قرآن عظیم الشان از هر گونه تحریف و تغییر در مصونیت می‌باشد.
«قُرْآنَهُ»: قرائت آن. الفاظ قرآن از جانب الله تعالی بوده، و الله تعالی وعده می‌فرماید که تمام آیات را در سینه پیغمبر جمع و حفظ نماید.

فَإِذَا قَرَأَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾

پس هر گاه آن را خواندیم، از قرائت آن پیروی کن! (۱۸)
همانطوریکه قرائت آن را بر زبانش جاری فرماید. به عبارت دیگر، همان گونه که حفظ قرآن در همه دوران در میان مردمان بر عهده الله است، نگهداری آن در سینه پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم و جاری کردن آن بر زبان آن حضرت نیز بر عهده الله تعالی می‌باشد (ملاحظه شود سوره حجر)
کلمه (قرآن) مصدر است و به معنی قرائت است.

ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾

سپس (توضیح) و بیانش نیز بر عهده ماست. (۱۹)
«بَيَانَهُ»: توضیح درباره قرآن. رفع اشکال احکام و معانی و تفصیل مجمل آن (برای توضیح بیشتر مراجعه به (تفسیر روح المعانی)).

خواننده محترم!

اگر به وظائف و مسئولیت های پیامبر صلی الله علیه وسلم نظر اندازیم به وضاحت در می‌یابیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم چند وظیفه مهم را بدوش داشت که از جمله:

اول دریافت وحی:

در این هیچ جای شکی نیست؛ که وحی را از پروردگار با عظمت در یافت می داشت ، و با رحلت شان ارسال وحی هم خاتمه یافت .

دوم: تبیین و تشریح وحی الهی:

دومین وظیفه که رسول الله صلی الله علیه وسلم آنرا انجام می داد؛ بیان دین و تفسیر آن است، طوری که قرآن عظیم الشان در (آیه: 44 سوره نحل) می فرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی).

ملاحظه بفرماید که رسالت رسول الله صلی الله علیه وسلم فقط «بیان وحی» نیست، بلکه تفسیر و «تبیین وحی» نیز از جمله وظایف آنحضرت می باشد.

سوم: اقامه دین در جامعه:

از مسئولیت های دیگری پیامبر صلی الله علیه وسلم ، اقامه دین در زندگی مردم بود، این بدین معنا است که ؛ پیامبر صلی الله علیه وسلم صرف به بیان وحی و تفسیر دین اکتفا نکرد ، بلکه برای تشکیل حکومتی بر پایه دین در مدینه منوره تلاش نمود، امری که در مکه مکرمه محقق نشد و در مدینه منوره به وقوع پیوست.

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾

نه، چنین نیست که شما می پندارید و دلایل معاد را کافی نمیدانید بلکه شما دنیای زودگذر را دوست دارید و هوسرانی بی قید و شرط را (۲۰)

خواننده محترم!

قرآن عظیم الشان در مورد خواست انسان از نعمت های دنیاوی زود گذر می فرماید : «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْخُورًا» (آیه 18 سوره اسرا) (هر کس پیوسته زندگی دنیای زودگذر را بخواهد، به مقداری که بخواهیم و برای هر که اراده کنیم، در این دنیا بشتاب فراهم می کنیم، سپس جهنم را برایش قرار می دهیم که با شرمندگی و طردشدگی، وارد آن خواهد شد.) باید گفت بدترین خصلت در یک انسان ، خصلت دنیا گرای است ، نه اصل دنیا ، زیرا در آیه متبرکه جمله «كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ» آمده است .

از دیدگاه و فهم قرآن عظیم الشان ، دنیاطلبی و دنیاگرایی اگر سبب غفلت از آخرت و انحصار خواسته ها در دنیا باشد، مورد نکوهش قرآن عظیم الشان قرار گرفته است . طوری که می فرماید : «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (سوره روم آیه 7) (آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می دانند، و از آخرت (و پایان کار) غافلند!) (آیه 29 سوره نجم) می فرماید: «فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَ لَمْ يَرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (پس، از هر که از یاد ما روی گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود، روگردان. و باز می فرماید : «أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (آیا به جای آخرت، به زندگی دنیا راضی شده اید؟) (آیه 38 سوره توبه).

در این هیچ جای شکی نیست که : خواست انسان بی حد و حصر است، بنا خواست انسانی باید در چهارچوب اراده الهی محدود شود.

دنیاطلبان را میتوان به دو گروه تقسیم نمود : گروه اول از جمله کسانی اند که متاسفانه هم دنیا را می بازند و هم آخرت را و به اصطلاح ؛ «خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ» می شوند ، و

گروه دیگری کسانی اند: که به بخشی از خواسته‌های دنیایی‌شان می‌رسند، ولی به خسران آخرت مواجه می‌شوند: «مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَذْحُورًا» (هر کس پیوسته زندگی دنیای زودگذر را بخواد، به مقداری که بخواهیم و برای هرکه اراده کنیم، در این دنیا بشتاب فراهم می‌کنیم، سپس جهنم را برایش قرار می‌دهیم که با شرمندگی و طردشدگی، وارد آن خواهد شد.) (و در جمله: «جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ» واضح می‌سازد که: «عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ» (پایان دنیاطلبی، پشیمانی و دوزخ است).

وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢١﴾

و آخرت را ترک می‌کنید. (۲۱)

ایمان به روز آخرت و تأثیر آن بر مسلمان:

پروردگار با عظمت ما (در آیه 39، سوره نبا) می‌فرماید: «ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا» (یعنی: «آن است روز حق و هر حقیقتی آشکار می‌گردد پس هر کسی که راه نجات خود را می‌جوید، راه رجوع و بازگشت به درگاه الله را درپیش می‌گیرد). روز آخرت مرحله مهم و با اهمیتی در زندگی انسان می‌باشد، و آن روز نمایان گر آنچه که برای انسان اتفاق می‌افتد می‌باشد، از هنگام مرگ اش تا اینکه در بهشت یا دوزخ مستقر شود.

ایمان داشتن به روز قیامت، انسان را تشویق می‌دارد تا به عبادت الله تعالی روی آورد و مشغول عبادت الله تعالی شود و از گناه و معصیت به پرهیزد، و در نتیجه زندگی شرافتمند و با عزتی داشته باشد.

شخصی که به روز آخرت ایمان دارد درک می‌کند که در برابر هر چیزی مورد محاسبه قرار می‌گیرد، شکی نیست که در هر کردار و گفتار خویش می‌اندیشد و دقت لازمی را بخرج می‌دهد، هیچ عملی انجام نمی‌دهد و هیچ سخنی نمی‌گوید مگر اینکه راست و درست باشد زیرا که می‌داند که خالق اش در قرآن عظیم الشان فرموده است: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا» (سوره الإسراء: 36). (یعنی: «آنچه به آن علم و یقین نداری پیروی نکن، زیرا که گوش و شنوایی و چشم و بینایی و دل و قلب و شعور، از همه اینها انسان مسئولیت دارد و پرسیده می‌شود»).

انسان معتقد به روز آخرت می‌داند چه حوادثی در این روز به اتفاق می‌افتد و می‌داند که هیچ چیزی سبب نجات وی نمی‌شود مگر عمل صالح، در این صورت به انجام دادن انواع کارهای نیک از قبیل نماز، روزه، صدقه، قرائت قرآن، امر به معروف و نهی از منکر، خوش رفتاری با مردم و رعایت حقوق والدین و همسایه‌ها و ... مبادرت می‌ورزد و در سبقت گرفتن در راه خیرسعی و تلاش می‌نماید.

شخص معتقد به روز آخرت می‌داند که خداوند چه نعمت‌هایی جاویدان و همیشگی برای مؤمنان، و چه عذاب‌ها و شکنجه‌های پی در پی و همیشگی برای کافران، آماده کرده است، شکی نیست که دنیا را حقیر و کوچک شمرده و خاطر جمع و مطمئن می‌گردد که دنیا جز خانه‌ای موقت و متاعی زودگذر نیست پس خود را به خاطر دنیا ناراحت و نگران نمی‌سازد، در این دنیا پاکدامن و پرهیزگار زندگی می‌کند و برای رسیدن به منزله حقیقی و جاویدان سعی و تلاش می‌نماید.

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾

در آن روز چهره‌هایی شاداب (و مسرور) هستند. (۲۲)
«ناصرة» از ماده «نصرة» به معنای طراوت، شادابی و سرور آمده است، بصورت کل این کلمه و مشتقاتش، سه بار در قرآن عظیم الشان تذکر رفته است (سوره انسان/11، سوره مطفین/24 و سوره قیامت/22)، این سه آیه اشاره به پادشاهای خداوند در روز قیامت دارد که شامل انسانهای مؤمن، مخلص و نیکوکار خواهد شد.
در جای دیگر، علت این سرور و شادابی را رحمتها و نعمتهای خداوند دانسته می فرماید: «تعرف فی وجوههم نصره النعیم» در چهره‌های آنها طراوت و نشاط نعمت را می بینی (مطفین/24) بنا بر این، آیه شریفه در باره حالت مؤمنان در قیامت است که با چهره‌ای شادمان و مسرور در آنجا حاضر می‌شوند. الی ربها ناظرة، به پروردگارش می‌نگرد «سوره قیامت/23)

إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾

و به پروردگار خود می‌نگرند. (۲۳)
تعدادی از انسانها بر اثر اعمال نیک در روز قیامت صورت نورانی و سفیدی دارند که در واقع انعکاس و ظهوری از اعمال نیک دنیایی آنهاست. قرآن عظیم الشان به صورت کلی، بدون اینکه خصوصیات این اشخاص را نام ببرد، این حقیقت را بیان نموده، می فرماید: «روزی که چهره‌هایی سفید و چهره‌هایی سیاه شود و اما روسفیدان در رحمت خدا قرار می‌گیرند و در آن جاودانند» و همچنین صورت نورانی برخی از این افراد را چنین بیان نموده است: و برخی چهره‌ها در آن روز روشن و نورانی است، خندان و شادمان است.»

و گاهی به صورت محدودتر می فرماید: مؤمنین در آن روز نورانی هستند: «[روزی که] نور مؤمنان پیشاپیش و سمت راستشان می‌شتابد، می‌گویند: پروردگار! نورمان را برای ما کامل گردان.»

حال باید دید اینان چه کسانی هستند و چه اعمالی انجام داده اند که با چنین چهره‌هایی محشور شده اند! توجه دارید که نورانی بودن چهره و داشتن یک صورت نورانی فقط یک نماد ظاهری نیست؛ بلکه نشانه رستگاری ابدی است؛ چنانکه اشاره شد، قرآن می فرماید: «و اما روسفیدان در رحمت (و بهشت) خدا جاودانه هستند.»

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾

و چهره‌هایی در آن روز گرفته (و غمگین) است (۲۴)
«وَجُوهٌ»: هدف از آن چهره‌های کافران و منافقان و گنهگاران می باشد.
«بَاسِرَةٌ»: درهم کشیده. عبوس. ترش (مراجعه شود به سوره مدثر).
پروردگار با عظمت ما بندگانی را از روی عدل دوزخی میکند، و بندگانی را از روی فضل بهشتی میکند، به این معنا که آن اشخاصی که تمام حیات دنیویشان را با کفر گذرانده اند، سزای اعمالشان در روز قیامت نیز این خواهد بود که تمام حیات اخرویشان را از دست داده اند «جزاء وفاقا» (26 آیه سوره نبأ) و کسانی که حیات دنیویشان را در عبادت خداوند گذرانده اند، آنها نیز جزایشان اینست که تمام حیات اخرویشان را در بهشت کسب کنند، ولی این نعمت بخاطر فضل خداوند هست، زیرا بیشتر از آنچه که

عبادت خداوند در دنیا کرده اند در بهشت خواهند ماند و در آنجا تا ابد جاویدان خواهند بود. و اینکه خداوند عذاب شدیدی را برای مشرکان و کفار مهیا کرده، در عوض نعمت عظیمی نیز در بهشت برای صالحین آماده کرده، لذا میفرماید: «... فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ..» (سوره الکهف: 29)، یعنی: (پس هرکه بخواد ایمان آورد و هرکه بخواد کافر شود) و میفرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (الشمس: 10 - 9) یعنی: (هر کس آن را (نفس خود را) پاک گردانید، قطعاً رستگار میشود و هر کس آن را (نفس خود را) آلوده کرد، قطعاً زیانکار میشود).

تَنْزُّنٌ أَنْ يَفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾

(چون) یقین دارند که در معرض عذابی کمر شکن قرار خواهند گرفت. (٢٥) «فَاقِرَةٌ» «آسیبی کمر شکن، مصیبتی سخت».

بعد از اینکه محاسبه کفار و فجار به اتمام برسد و می‌خواهند مانند مؤمنین بر روی پل صراط (که از بالای جهنم می‌گذرد) عبور کنند، فرشتگان به آنان اجازه نمی‌دهند و نمی‌گذارند که عبور کنند، بلکه آنها را با قلاب و زنجیر می‌کشانند و به داخل جهنم می‌اندازند.

جهنم! ... چه جهنمی! ... در حدیث صحیح روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: «جهنم آورده می‌شود، در حالی که دارای هفتاد هزار افسار می‌باشد، با هر افساری هفتاد هزار فرشته می‌باشد، که جهنم را می‌کشانند...».

به درستی که آن، منزلگاه پستی، رسوائی، و عذاب و شکست است، منزلی است که فریادها و آه و ناله‌های از آن بلند می‌شود و در آن شک‌ها سرازیر می‌شود کسانی که در آن هستند در بدبختی و بیچارگی همیشگی بسر می‌برند، در آن انواع و اقسام عذابها و شکنجه‌ها می‌باشد، آتش سوزان... مارها... کژدم‌های بزرگ و نوشیدن آبهای داغ، آن آبی که با نوشیدن آن تمامی روده‌ها تکه تکه می‌شود، و همچنین نوشیدن کثافت‌ها و چرک‌ها و خون‌ها، و زقوم که اگر قطره‌ای از آن زقوم در دنیا چکیده شود زندگی اهل دنیا تلخ و ناگوار می‌سازد.

پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم در حدیثی که امام بخاری و امام مسلم روایت کرده‌اند، می‌فرماید: «اتَّقُوا النَّارَ وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ فَإِنَّ لَمْ تَجِدْ فِكْلِمَةَ طَيِّبَةٍ». «از آتش دوزخ بترسید، گرچه با صدقه دادن نصف دانه خرما باشد، پس اگر کسی نیابد، با گفتار نیکو و کلمه طیبه از آتش بترسد». الله تعالی همه ما را از آتش جهنم نجات دهد و بهشت جاویدان نصیبمان گرداند آمین.

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِيَ ﴿٢٦﴾

چنین نیست که (ایشان گمان دارند) او ایمان نمی‌آورد تا موقعی که جان به گلوگاهش رسد. (٢٦)

«التَّرَاقِي»: جمع ترقوه، به معنی استخوانهایی است که گرداگرد گلو را گرفته‌اند. رسیدن جان به گلوگاه، کنایه از آخرین لحظات عمر است.

وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٢٧﴾

و گفته شود: آیا کسی هست که افسون بخواند؟ (٢٧)

و این مریض را از مرگ نجات دهد؟!
«رَاق» «افسوس کننده، تعویذ نویس».

وَضْنَ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾

و (محتضر) یقین کند که زمان جدایی (روح از بدن) فرا رسیده است. (۲۸)
واقعیت اینست که هیچ افسونگر نمی تواند جلو مرگ انسان را بگیرد، واقعاً هم حالت احتضار برای مسلمانان بی نهایت مهم میباشد، لحظات است که روح از بدن خدا حافظی می گیرد.

در حالت است که: قدم های انسان قریب المرگ سست می شود، انسان دیگر قوت و توازن ایستاد شدن را از دست میدهد، زمانیکه بخواد ایستاد شود گاهی به یک سو و گاهی به سوی دیگر سقوط میکند. و در نهایت قوت و حوصله راه رفتن را بصورت کل از دست میدهد، سربینی انسان قریب الموت تقریباً مایل به کجی میشود، شقیه ها و فکهای انسان فرو میرود، پوست روی انسان کشیده میشود، و رنگ داخل چشم، گوش ها تغییر کرده (مایل به کم رنگی) میشود، پوست خصیته دراز میشود، حالت شدید ترس انسان را می پیچاند، از تنهای سخت در خوف و حراس دارد. در برخی از اوقات از دیدن چیز های عجیب و غریب صحبت بعمل میآورد، و مبتلا به خواب های متنوع و احیاناً ترس آور میگردد.

در وقت جان کندن نفس انسان کوتاه کوتاه میشود این بدین معنی است که انسان در وقت جان دادن زود زود نفس می کشد، همه جسم انسان بخصوص پای ها بی قوت میشود. دهن انسان کج میشود، گوش های بی حواس میشود.

میگویند که اگر انسان ضعیف جسم باشد روح از بدن آن بصورت فوری و تقریباً به اسانی کشیده میشود، ولی اگر انسان قوی جسم باشد، از حنجره اش صدای مخصوصی شنیده میشود.

قابل یاد آوری است که پس از جدا شدن روح از بدن هر عضو بدن به سردی می گرائید، اول پا ها از حرکت باز می ماند، زیر روح اول از طرف پا ها کشیده می شود و سپس به تدریج از راه دهان بیرون می رود سپس ساقها، رانها و همین طور سایر اعضای بدن از حرکت باز می ماند.

تشنگی شدید و زاید الوصف، انسان را فرا میگیرد و لب های انسان خشک میگردد، چشم ها زیاتر اوقات باز و در برخی از انسان بسته می ماند، مطابق احادیثی نبوی انسان که در احتضار قرار دارد. ملائکه قبض روح را به چشم می بیند، و زیاد علاقه دارد تا اقارب و دوستان اش، بخصوص زن و فرزندان اش که ثمره زندگی اش است، در کنارش حضور داشته باشند، در این حالت انسان علاقه زاید الوصفی به آنده از انسانها نشان میدهد که: بتواند او را به سوی آرامش دعوت کند، و وی را از حالت ترس سكرات مرگ آرام سازد. از جمله علماء صالحین و انسانهای که در تقوای و فضیلت معروف باشند، میتوانند این وظیفه را بوجه احسن انجام دهد و کمک خوبی را برای شخص محتضر بعمل آرد.

مطابق احادیث نبوی، کسیکه در حالت نزع یا به اصطلاح در حالت احتضار قرار داشته باشد، اگر آرامش و سکون بر او مسلط باشد و زبانش به بیان کلمه شهادت حرکت و قلبش به امید به رحم خداوند شاد باشد در بهترین حالت مرگ قرار دارد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: « إِرْقَبُوا المیت عند ثلاث : إذا رشح جبینه ودمعت عیناه ویبست شفتاه فهی من رحمة الله قد نزلت به و اذا غط غطیط المخنوق واحمر لونه واربدت شفتاه فهی من عذاب الله قد نزل به ». (به هنگام مرگ شخص ، متوجه سه حالت باشید اگر پیشانی‌ش به عرق نشست و اشک در چشمانش حلقه زدولبهایش خشک شد این حالها در اثر رحمتی است که از جانب پروردگار بر او نازل شده است. اما اگر مانند کسی که دارد خفه اش می کنند به غر غر افتاد و رنگش سرخ شد و لبهایش سبز و کبود گردیده باشد ، این حالت ها نشانه این است که او در عذاب قرار دارد.) (راوی حدیث ابو داود 2857 ، نسایی 1654) (شیخ البانی این حدیث را حسن دانسته است.)

همچنان پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه وسلم می فرماید: « هنگامی که زمان وفات مسلمان فرا رسید ، بعضی از اعضاء بدن او بر بعضی دیگر سلام داده باهم خدا حافظی می کنند ! و به همدیگر چنین می گویند: سلام بر تو ، تو از من ومن نیز از تو مفارقت می کنم تا روز قیامت که با هم همراه (روح) و حلول آن در بدن ، روز رستاخیز همدیگر را ملاقات کنیم ». .
پیامبر صلی الله علیه وسلم زندگی دنیا را خواب و مرگ را بیداری معرفی داشته ، و میفرماید مرگ دریچه ای است برای خروج از عالم خیال و ورود به جهان حقیقت و واقعیت.

مرگ ما را با دنیا تازه ای روبرو می کند که همه عوالم آن برای ما شگفت انگیز و ورود به این دنیا جدید ، تنها با بر افتادن پرده ای امکان می یابد که به دست مرگ فرو افتد.

پیامبر اسلام میفرماید: ای مردم این حقیقت را از خاتم پیامبران بشنوید که : هر که می میرد در حقیقت نمرده است ، و اگر در ظاهر پوسیده می شود در باطن چیزی از ما پوسیده نمی شود بلکه پایدار می ماند.

پیامبر اسلام در مورد مرد که فوت کرده بود فرمود: « أصبح مرتحلاً عن الدنيا و ترکها لا هلهما فان كان قد رضی فلا یسره أن یرجع إلى الدنيا كما لا یسر أحد یرجع إلى بطن أمه » (او از دنیا رفت و آن را برای ساکنان آن به جا گذاشت . اگر از این سفر راضی باشد ، دوست ندارد به دنیا بر گردد همانگونه که هیچ يك شما دوست ندارد که به شکم مادر خویش دوباره برگردد.)

پیامبر اسلام با ذکر این مثال با صراحت توضیح داد که گسترش آخرت نسبت به دنیا مانند گسترش دنیا نسبت به رحم تاریخ مادر است.

وَأَلْتَفَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿٢٩﴾

و ساق پاها (از شدت جان دادن) به ساق دیگر پیچد. (٢٩)

«أَلْتَفَّتْ» «به هم پیچید».

انسان در زندگی خود کمتر متوجه می شود ، با این ساق های که در حیات به گردش می پرداخت ، روزی هم رسید که همین ساق ها او را در کفن می پیچانند.

إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾

(بلی) آن روز مسیر همه بسوی دادگاه پروردگارت خواهد بود. (٣٠)

«الْمَسَاقُ» «راندن، مسیر».

فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى ﴿٣١﴾

در آن روز گفته می شود او هرگز ایمان نیاورد و نماز نخواند. (۳۱) باید به تمام صراحت گفت که: تصدیق همه حقایق دین لازمی و ضروری می باشد، مطمئناً شخصی که یکی از ضروریات دین را تصدیق نکند، و به انکار آن بپردازد؛ به مفهوم اینست که کل دین را تصدیق نکرده است. واقعاً چی زیبا و مهم است که در محکمه عدل الهی در روز قیامت، اولین محاسبه در باره نماز می باشد:

روز آخر که جانگداز بود - اولین پرسش از نماز بود

لذا اگر نماز مسلمان صحیح بود، به تبع آن بقیه‌ی اعمالش نیز صحیح و درست می باشد و اگر نمازش فاسد بود، بقیه‌ی اعمالش نیز فاسد شده می تواند. نماز ماشین و محرک اصلی اعمال عبادی در دین مقدس اسلام بشمار می آید، مسلمانیکه به نماز اهمیت قایل باشد، با تمام قوت و صلابت گفته می توانیم که او با سایر عبادات هم اهمیت قایل بوده و به ادای آن ارج و احترام خاصی قایل است. ولی مسلمانیکه نماز برایش بی اهمیت باشد، باید در مورد این انسان حکم کرد که همچو انسانها سایر عبادت را نه تنها انجام نمی دهد و یا هم اگر انجام هم میدهد، آنرا به نیت صحیح بجاء نیاورده و فایده ای چندان از آن بدست نمی آورد. نماز از جمله عباداتی است که قرآن عظیم الشان بر آن تأکید بیشتر نموده، بنابر مهم بودن این عبادات است که کلمه نماز و مشتقات آن بیشتر از (98) بار در قرآن عظیم الشان تذکر یافته است.

نماز روح شخصی مسلمان را به مبدا هستی بخش مرتبط و متصل می کند و با این ارتباط روح و جان انسان را زنده، با نشاط و آرام نگاه داشته، و او را برای انجام سایر وظایف و رسالتهای فردی و اجتماعی آماده می سازد. خواندن و بجا آوردن نماز برای یک مسلمان علاوه بر آنکه انجام یک دستور و یک وجیبه الهی بشمار میرود، خود مانع از انجام بسیاری از اعمال زشت، ناپسند و مانع پیوستن انسان به سایر گناهان میگردد. یکی از فواید با عظمت نماز اینست که انسان را از فحشاء و منکرات نگاه میدارد: « الصلاة تنهى عن الفحشاء و المنکر » .

دومین فایده نماز را میتوان در بعد سیاسی آن مورد بررسی قرار داد. نماز مسلمانان سراسر جهان را در هر روز پنج بار به سوی قبله واحدی، متحد میسازد، و به آنان شکوه و عظمت می بخشد.

نماز به انسان نیروی عظیمی برای تحمل غمها و مصائب بخشیده و همین نماز است که بسیاری از امراض صعب العلاج روانی را مداوا بخشیده و انسان را به آینده امیدوار ساخته، قدرت ایستادگی و مقاومت او را در برابر حوادث بزرگ زندگی بالا می برد. انسان مسلمان در نماز با تمام اعضای بدن و حواس خود متوجه الله تعالی میشود و از همه اشتغالات و مشکلات دنیوی روی برمیکرداند و به هیچ چیز ی بغیر از پروردگار با عظمت و آیات قرآن که در نماز بر زبان می آورد، فکر نمیکند. همین رویگردانی کامل از مشکلات زندگی و نه اندیشیدن به آنها، در اثنای نماز، باعث ایجاد آرامش روان و آسودگی عقل در انسان نیز می شود.

این حالت آرام سازی و آرامش روانی از بر پا کردن نماز، از نظر روانی چنانچه گفته آمدیم، تأثیر بسزایی در کاهش شدت تشنجات عصبی ناشی از فشار زندگی روزانه و پایین آوردن حالت اضطرابی که برخی از مردم خاصاً درین عصر پُر تلاطم، تشویش و هیجان دچار آن هستند، دارد.

در حدیث پیامبر اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم آمده است که: «اِذَا حَزَبَهُ امْرُؤٌ اِلَى الصَّلَاةِ» (رسول الله صلی الله علیه و سلم چون از کاری در فشار قرار می گرفتند، به سوی نماز پناه می بردند). و در زیادتری از موارد زندگی پیامبر اسلام دیده شده است هرگاه امری بر رسول خدا سخت می آمد به نماز می ایستاد و به نماز پناه می برد، و به حضرت بلال هدیت می فرمود: « ارحنا بها یا بلال » (ای بلال، ما را با نماز راحت کن) (منظور این بود که اقامه نماز را بر پا دارد). بنابراین می بینیم که راحتی پیامبر بزرگوار اسلام محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم در ادای نماز بود، و از نماز خواندن حظ و لذت می برد.

وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿٣٢﴾

بلکه دروغ شمرد و اعراض نمود (۳۲)

چرا انسان از خالق خویش که او را خلق نموده انکار می نماید : برخی از انسان ها دانسته یا ندانسته از عقل و منطق فرار کرده و از حقیقت روی می گرداند. و برای همین گریز خود را از نظر عقلی موجه جلوه می دهند و بدین ترتیب می خواهند وجدان خویش را آسوده سازند ، به اصطلاح دست به خود فریبی می زند و سعی و کوشش می کنند به تمام افکار و اعمال خود لباس عقل و منطق ببوشاند تا آنجا که حتی آنان که خرافات را می پذیرند نیز حاضر نیستند این عمل خود را دور از عقل و منطق بدانند.

برخی از این عوامل عبارتند از :

اولین عامل آن خود پرستی به جای حق پرستی می باشد ، پیروی از خواهشات نفسانی و مقدم داشتن آنها بر حقیقت است. بدین معنا که در موارد زیادی ، چون پذیرفتن حقیقتی با منافع شخصی و گروهی و یا انواع تعصبات انسان برخورد پیدا می کند ، از پذیرفتن آن طفره می رود و در عمل حقیقت را فدای هواهای نفسانی خود می گرداند.

دومین عامل همانا انحرافات اخلاقی است ، این عامل چنان بر انسان تأثیر می گذارد که قلب انسان را آکنده از آلودگی ها ساخته و جایی برای تابش نور معرفت و خداپرستی در آن باقی نمی ماند. طوریکه در (23 سوره نجم) آمده است: «إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَمَا تَهْوَى الْأَنْفُسُ» ([آنان] جز گمان و آنچه را که دلخواه شان است پیروی نمی کنند).

سومین عامل همانا معرفی غلط الله تعالی است؛ خدایی که برخی ادیان تحریف شده به نام مبدأ هستی و آفریدگار جهان به مردم معرفی کرده اند خدایی است که نه تنها دانشمندان علوم طبیعی، بلکه هر عاقلی از او وحشت داشته و حاضر نیست حتی او را پدید آورنده موجود ساده ای بداند تا چه رسد به این که این همه نظم عمیق را در سرتاسر جهان هستی از پرتو وجود او بداند.

چهارمین عامل سنجش همه چیز با مقیاس علوم مادی است؛ زیرا نیروهای دماغی و مغزی انسان در هر قسمت که بیشتر فعال باشد ، در همان قسمت انکشاف و ورزیده و نیرومند می شود ، به همین دلیل سایر موضوعات در فکر او، اصالت خود را از دست

داده و به صورت یک رشته امور فرعی نسبت به موضوع تخصصی مزبور جلوه گر می شود؛ به همین جهت می خواهد هر چیز را با همین عینک و از همان دریچه ببیند و با آن قضاوت کند.

پنجمین عامل همانا غرور بیجا می باشد که در طرز تفکر مادی ها نسبت به خدا و جهان ماوراء طبیعت سهم بسزایی داشت این بود که جمعی از مادی مذهب ها - تصور می نمودند که همه چیز رافهمیده، هیچ مجهولی در عالم برای آنها باقی نمانده و علل طبیعی پدیده ها را کشف کرده و دریافته اند که هر حادثه ای علت مادی دارد. بنابراین اعتقاد به وجود خدا برای حل معماهای جهان هستی لزومی ندارد! البته نتیجه این طرز تفکر و غرور علمی این است که آنها به همه چیزی بی اعتنا شده و به طور کلی به آنچه از پیشینیان به یادگار مانده به فراموشی سپردند.

ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى ﴿٣٣﴾

سپس بسوی خانواده خود باز گشت در حالی که متکبرانه قدم برمی داشت (۳۳) «یتمطی» بدین معنی است: او از روی خودبینی و گردنکشی از اجابت دعوتگر حق، سنگینی و کاهلی کرد.

دوری و فاصله گرفتن از دین و تکالیف شرعی آن ، عامل غرور و سرمستی در انسان می شود. قرآن عظیم الشان با زیبایی خاصی در (آیه 31 ، سوره مطفین) می فرماید: «وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ» (و چون به اهل خود باز می گشتند به سخن مزاح و فکاهی (به نکوهش نماز و طاعت مؤمنان) با هم تفریح می کردند).

أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ ﴿٣٤﴾

وای بر تو، باز هم وای بر تو. (۳۴) «أُولَىٰ»: سزاوارتر. درخورتر. هدف این است که : سزاوارتر به مرگ و نابودی است.

شان نزول، آیه 34 - 35:

1157- ابن جریر از عوفی از ابن عباس (رض) روایت کرده است: وقتی که الله تعالی آیه: «عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ» را نازل کرد. ابوجهل خطاب به قریش گفت: مادران در عزای تان گریه کند ابن ابوکبشه به شما اعلان می دارد که خازنان جهنم نوزده نفرند و شما توده های عظیم مردم را تشکیل داده اید، آیا ده نفر از شما نمی تواند بر یکی از موظفین جهنم غلبه حاصل کند. بنابراین، خدا به فرستاده خویش وحی کرد که برود و به ابوجهل بگوید: «أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ، ثُمَّ أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ» «وای بر تو! وای بر تو باز هم وای بر تو وای بر تو» (طبری 35440 از عطیة عوفی که ضعیف است روایت کرده). (تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

1158- ک: نسائی از سعید بن جبیر روایت کرده است: از ابن عباس (رض) پرسیدم که آیا این کلام عزیز «أُولَىٰ لَكَ فَأُولَىٰ» را رسول الله صلی الله علیه وسلم از نزد خود گفته و یا خدا دستورش داده است که بگوید؟ او گفت: ابتدا رسول الله از نزد خود گفته است. سپس الله تعالی به صورت وحی منزل و آیات قرآنی نازل کرده است. (نسائی در «تفسیر» 658، حاکم 5 / 510، طبرانی 12998 به اسناد صحیح به شرط بخاری و مسلم. «تفسیر شوکانی» 2796 به تخریح محقق).

(تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول تألیف علامه جلال الدین سیوطی).

ثُمَّ أَوْلَىٰ لَكَ فَأَوْلَىٰ ﴿٣٥﴾

سپس وای بر تو، و باز هم وای بر تو (۳۵)

أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾

آیا انسان گمان می‌کند که به حال خود گذاشته می‌شود (و با او حساب و کتاب صورت نمی‌گیرد)؟ (۳۶)

«سُدًى» «بی هدف، بیهوده، رها».

أَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِي يَمَنِ ﴿٣٧﴾

آیا او نطفه‌ای از منی که در رحم ریخته شده، نبود؟ (۳۷)
«يَمَنِ» «ریخته می‌شود».

ابو الحسن احمد بن فارس بن زکریا از مشهورترین زبان‌شناس عربی در «مقایس اللغة» در باره منی می‌فرماید که: منی انسان را منی گویند چون که خلقت انسان از آن مقدر می‌شود.

ومنی از نظر اصطلاحی به مایعی اطلاق می‌شود که از مردان در هنگام نزدیکی (یا انزال) خارج می‌شود منی مسمی می‌نمایند که: معمولاً حاوی 200 تا 300 میلیون اسپرماتوزئید است.

قرآن عظیم الشان در چند مبحث سخن از «منی» نموده و خلق انسان را از آن می‌داند: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ» (آیات: 58 و 59 سوره واقعه) «آیا آنچه را [که به صورت منی] فرومی‌ریزید دیده‌اید؟ آیا شما آن را خلق می‌کنید یا ما آفریننده ایم.»

وباز می‌فرماید: «وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَىٰ مِنْ نُطْفَةٍ إِذَا تُمْنَىٰ» (آیات 45 و 46 سوره نجم) «و هم اوست که دو نوع می‌آفریند: نر و ماده از نطفه‌ای چون فروریخته شود.»

وباز در (آیه 37 سوره قیامت) فرموده است: «وَأَلَمْ يَكُ نُطْفَةً مِنْ مَنِي يَمَنِ» «مگر او [قبلاً] نطفه‌ای از منی نبود که ریخته می‌شود؟»

قابل یاد آوری است: آیاتی که در بحث «خلقت انسان از آب» مورد استناد قرار می‌گیرد، بنا بر يك تفسیر نظر به منی دارد. بطور مثال: «وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ...» (انبیاء/ 30)، «وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ...» (سوره نور/ 45)، «وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا...» (سوره فرقان/ 54)، «ثُمَّ جَعَلْنَا مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهْيِينَ» (سوره سجده/ 8)، «أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهْيِينَ» (سوره مرسلات/ 20)، «خُلِقَ مِنْ مَاءٍ دَافِقٍ» (سوره طارق/ 6).

آفرینش انسان در قرآن عظیم الشان از «نطفه» یعنی: از آب منی «سپس از علقه» علقه: قطعه‌ای از خون بسته است زیرا نطفه پس از چهل روز به اذن خداوند به قطعه‌ای از خون غلیظ یا جامد متحول می‌شود «سپس از مضغه» مضغه: قطعه‌ای از گوشت است که خون جامد به آن متحول شده است «شکل داده شده» مخلقه: یعنی پاره‌ای از گوشت دارای صورت واضح، هیأت روشن و خلقت کامل؛ از چشم و دهان و دست و پا و

غیره «و شکل داده نشده» غیر مخلقه: مرحله‌ای است از تطور همان پاره گوشت قبل از شکل‌گیری خلقت در آن، که هنوز صورت و هیأت واضحی به خود نگرفته و تصویر آن کامل نشده است.

ثُمَّ كَانَ عِلْقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّى ﴿٣٨﴾

سپس از خون بسته‌ای بود که (الله آن را) آفرید باز (خلقت او را) استوار و موزون کرد. (٣٨)

فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى ﴿٣٩﴾

پس از آن (قطره منی) دو جفت مذکر و مؤنث را آفرید. (٣٩)

أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾

و آیا همین (آفریننده انسان‌ها از منی) قادر نیست که (بار دوم) مرده‌ها را زنده کند؟ (٤٠) در حدیث شریف به روایت ابوهریره (رض) آمده است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «هر کس از شما سورۀ «لَا أُقْسِمُ بِبَيْتِ الْمَقَامَةِ» (سورۀ القیامة: 1) را می‌خواند و به فرموده حق تعالی: «أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ» (سورۀ القیامة: 40) می‌رسد، باید بگوید: بلی! نه چنان است که پروردگار ما بر زنده کردن مردگان توانا نباشد بلکه او بر آن تواناست».

همچنین در حدیث شریف آمده است زمانیکه پیامبر صلی الله علیه وسلم این آیه را می‌خواندند، می‌فرمودند: «سبحانک و بلی: پاک و منزّه هستی پروردگار! نه چنان است که توانا نباشی بلکه تو توانا هستی». همچنین در حدیث شریف آمده است: «هر کس از شما سورۀ «وَالَّتَيْنِ وَالزَّيْتُونَ» (سورۀ: التین: 1) را می‌خواند و به آخر آن، یعنی: «أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ» (سورۀ: التین: 8) می‌رسد، باید بگوید: نه چنان است که پروردگار ما احکم الحاکمین نباشد بلکه من بر این امر از گواهانم: (بلی و أنا علی ذلکم من الشاهدین ...) و هر کس سورۀ (مرسلات) را می‌خواند و به آیه: «فَبِأَىٰ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ» (سورۀ المرسلات: 50) می‌رسد، باید بگوید: (آمنّا بالله) به خداوند اایمان آوردیم». (تفصیل موضوع را میتوان در تفسیر انوار القرآن (جلد سوم) نوشته: (عبدالرؤف مخلص مطالعه فرماید.) و (تفسیر معارف القرآن تألیف علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی - سورۀ القیامة) مطالعه فرماید.

پایان

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قرآن
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
- تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف داکتر مصطفی خرّم دل
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**